



## آسیب‌شناسی روندهای ملت‌سازی در ایران از منظر جامعه‌شناختی (با تمرکز بر دوران پسا انقلاب اسلامی)

سید شمس‌الدین صادقی<sup>۱</sup>، مسعود اخوان کاظمی<sup>۲</sup>، کامران لطفی<sup>۳</sup>

### چکیده:

هرچند فرآیند ملت‌سازی از دهه‌ها پیش در ایران روند خود را آغاز نموده بود اما رخداد انقلاب اسلامی نوعی شیفت پارادایمیک در ساختار سیاسی ایران ایجاد نمود و سبب گردید تا ملت به صورتی متفاوت و در بستری ایدئولوژیک به حیات و تکوین خویش ادامه داده و در چارچوبی نوین خود را بازتعریف نماید. از این منظر، نحوه و سیر شکل‌گیری پدیده اجتماعی ملت به مفهوم مدرن در قالب مفاهیم و ارزش‌های جامعه ایرانی به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های متفکران، سیاستگذاران و متولیان امر تبدیل گردید. جهت تبیین این مسأله و نیل به این هدف در این مقاله تلاش گردیده تا با تکیه بر تئوری ملت‌سازی کارل دویچ، شناخت دقیق و جامعی از سیر و روند نضج یا عدم تکوین ملت در ایران پس از انقلاب اسلامی ارائه شود. پرسش اصلی: چرا ملت‌سازی با وجود پیشینه نسبتاً طولانی آن در ایران، هنوز ناتمام مانده است؟ فرضیه: ملت‌سازی در ایران به‌رغم پیشینه نسبتاً طولانی آن، صرفاً در چارچوب یک فرآیند (پروسه) تلقی شده و به‌عنوان یک پروژه نه از جانب دولت و نه از جانب ملت، مورد توجه دقیق و جدی واقع نشده است. از این منظر، در خصوص نتایج این تحقیق، بایستی اذعان نمود آنچه که تاکنون در جامعه ایرانی پدیدار شده، پژواکی از ملت است و با نمونه آرمانی خود شکاف و فاصله زیادی دارد. لازم به ذکر است که روش تحقیق در این مقاله، کیفی از نوع علی می‌باشد.

**واژگان اصلی:** انقلاب اسلامی، ملت، دولت، هویت ملی، انسجام اجتماعی.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

شکل‌گیری ملت یا اجتماع ملی، همواره به‌عنوان یک پدیده‌ای چند وجهی مطرح بوده است که تکامل آن تابع علل و شرایط خاص و متعددی می‌باشد؛ چراکه وجود ملت، هویت، آینده و استقلال یک کشور را تضمین می‌کند. همه اجتماعات ملی برای رسیدن به تکامل و درجه‌اعلای خود، سیر خاصی را طی می‌نمایند؛ به‌عبارت بهتر، نُضج و برپایی اجتماعات ملی بر اساس یک الگوی نظری با مولفه‌های مختلف آن، فرآیند مخصوص به‌خود را پشت سر می‌گذارد. بر همین اساس، ماهیت شکل‌گیری ملت به‌نحوه و کیفیت آن بستگی دارد. از اینرو، توسعه و گسترش زیرساخت‌ها برای پروردن همگونگی اجتماعی نقش موثر و به‌سزایی را در این زمینه ایفا می‌نماید. البته نحوه و آغاز این فرآیند در هر کشور متأثر از فضای سیاسی، تحولات اجتماعی و نیز حتی برخی رخدادهای غیرمنتظره است.

قابل ذکر است که پدیده‌ای به‌نام ملت به‌معنای امروزی و مدرن آن، یک امر متأخر است که برخی کشورها به‌رغم داشتن پیشینه‌ای به‌درازنای تاریخ در زمینه وجود برخی اجتماعات ملت پایه، هنوز به‌یک حالت ایستا و پایا در فرآیند ملت‌سازی نرسیده‌اند. برای مثال، ایران یکی از کشورهایی است که دارای تنوعات مختلفی در زمینه قوم، مذهب، فرهنگ‌ها، آداب و رسوم بوده و با وصف اینکه دارای تاریخ و تمدنی غنی و با قدمتی دیرینه در خلق مفاهیمی نظیر دولت-شهر می‌باشد که پیوندهای اجتماعی را در دوران دولت ساسانیان تقویت می‌نمود، باید اذعان نمود که امروزه فرآیند ملت‌سازی به‌مفهوم مدرن یعنی ملتی که مراحل نظیر یکسان‌سازی فرهنگی، اجتماعی، بروکراتیک و اجماع‌نخبگانی را طی نموده است؛ هرچند بعضی تلاش‌های مقطعی و جزیی در ادوار پیشین در این راستا صورت گرفته اما واقعیت امر آن است که هیچ‌کدام تاکنون روند ملت‌سازی را در ایران به-کمال مطلوب خود نزدیک نکرده است.

از اینرو، یکی از مسائل جامعه ایران عدم تکوین ملت و ضعف در اجرای سیاست‌های ملت-سازی است که با رجوع به پیشینه و شاخص‌های نظری ملت‌سازی در ایران مدرن در تحقیقاتی همچون واکاوی فرایند تکوین ملت در ایران معاصر؛ تاریخچه و روند: (مطالعه موردی: عصر رضاشاه)، ساختار اقتدارگرا و گسست در پارادایم ملت‌سازی: (ایران عصر محمدرضا شاه)، هویدا و روشن است. در عین حال، شاید به دلیل فراگیر بودن مفهوم ملت در فرهنگ سیاسی و مردمی و نیز تصور سهولت برانگیخته شدن آن توسط دولت‌های متوالی، همواره مغفول مانده و به‌شدت مورد مناقشه است (Ansari, 2012: 1-2). بنابراین، این مسئله که چرا ملت‌سازی با وجود پیشینه‌ی

نسبتاً طولانی آن در ایران، هنوز ناتمام مانده است؟ مسأله مهمی است که پژوهش حاضر عهده‌دار واکاوی و پاسخ به آن شده است.

## ۱. چارچوب نظری

### ۱-۱. ملت-ملت‌سازی

واژه ملت به‌گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ تحولات مختص به‌خود هستند و در عین حال، دارای نهاد سیاسی دولت می‌باشند و از شناسایی بین‌المللی هم برخوردارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۷۸). در واقع، ملت‌سازی توصیف‌کننده همگرایی و انسجام گسترده میان دولت و جامعه و نیز توسعه و بسط یک هویت ملی مشترک است. این مفهوم با گذشت زمان و در خلال فراگردهای نظریه‌پردازی دستخوش تغییر شد و صاحب‌نظران گوناگونی در مباحث خود با تأکید بر ابعاد چندگانه‌ی آن، این فراگرد را مورد تأملات نظری خویش قرار داده‌اند (1: Rimmer, 2005: 375-376 & kolsat, 2017). یکی از نظریه‌هایی که ملت را در کانون مباحث خود قرار داده و آن را تحلیل نظری می‌کند، نظریه ملت‌سازی کارل دویچ است؛ وی، پنج شاخص کلیدی را در پروژه ملت‌سازی و ایجاد یکپارچگی ملی دخیل می‌داند که مبنای تشکیل ملت‌ها را فراهم می‌سازند (Deutsch and Foltz, 1966: 250).

### ۲-۱. مراحل پروژه ملت‌سازی از دیدگاه دویچ

پروژه نوعی فعالیت هدایت شده و برنامه‌ریزی شده از سوی انسان است که در برگیرنده فعالیت‌هایی هدفمند هستند که باید در زمانی معین و با کیفیتی معین اجرا بشوند اما فرایند بیانگر مجموعه‌ای از پدیده‌های در حال تطور است. بنابراین، پروسه فرآیندی طبیعی است که معمولاً دست بشر در آن دخالت ندارد (بخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۵۴۵). بر همین اساس، کارل دویچ، ملت‌سازی را نوعی پروژه قلمداد می‌کند که بر اساس یک برنامه و در چارچوب اهداف از پیش تعیین شده، پیش می‌رود و شامل مراحل چندگانه می‌باشد که بایستی طی برهه زمانی خاصی محقق شوند؛ این مراحل به‌شرح زیر هستند.

### ۱-۲-۱. یکپارچگی در حوزه امور بروکراتیک

دولت مدرن نسبت به دولت‌های قبلی وظایف بیشتری بر عهده دارد و در اغلب امور مربوط به- شهروندان مداخله می‌کند. در گذشته حکومت‌ها توجه چندانی به افراد تابع خود نداشتند اما دولت مدرن نسبت به سرنوشت شهروندان احساس مسئولیت می‌کند و خدمات وسیعی را انجام می‌دهد؛

به‌همین دلیل، حوزه‌های اداری دولت مدرن بسیار گسترده است. به‌نظر دوئیچ، وحدت مردم باعث افزایش قدرت عمل دولت می‌گردد و به‌همین دلیل، دولت سعی در متحد نمودن مردم تابع خود دارد. به عقیده وی، دولت قوی مردم را یکنواخت می‌سازد و مردم متحد و یکنواخت دولت را قوی می‌سازند. بنابراین از اتحاد و انسجام دولت و مردم، ملت شکل می‌گیرد و ملت نیز عبارت است از مردمی که دارای دولت هستند (دوئیچ، ۱۳۷۷: ۱۵).

### ۱-۲-۲. یکپارچگی زبان‌ها

زبان یکی از عناصر مهم تکوین ملت‌ها است و در واقع با نحوه درک و تجربه جهانی ارتباط خیلی نزدیکی دارد. برای مثال، دامنه و ساختار واژگانی که به‌کار می‌بریم بیانگر توانایی ما در توصیف تجربیاتمان است. به‌علاوه، این واژگان معنای خود را از یک جامعه معنایی می‌گیرند که شبکه‌ای از هم‌زبانان است و از زمانی که صحبت کردن را می‌آموزیم، وارد آن می‌شویم. از این منظر، معنای کلمات ضرورتاً کل‌گرایانه و متکی بر جامعه است و این جامعه الزاماً یک جامعه ملی است. از اینرو، زبان تجسم تجربه جمعی ملت است و نقش مهمی در انتقال هویت ملی ایفا می‌کند (دوئیچ، ۱۳۷۷: ۹).

### ۱-۲-۳. چرخش نخبگان

در جهان کنونی در سیاست و حکومت، ائتلاف در سطوح مختلف نخبگان دولتی پدیده‌ای رایج است و در واقع نشانگر بُعد سازش در مقابل بُعد دیگر سیاست، یعنی ستیز و درگیری است. در جوامع سیاسی امروز، منابع قدرت متکثر و پراکنده شده‌اند و در نتیجه، گروه‌های قدرت متعددی برای رقابت بر سر آن پدید آمده‌اند. در حقیقت، همکاری و ائتلاف در سطح نخبگان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تخصیص و توزیع ارزش‌ها و منابع سیاسی در جامعه به‌شمار می‌رود و به‌عبارت بهتر، یکی از ابزارهای اصلی برقراری عدالت سیاسی و ارزش‌های اجتماعی در جامعه است. میان دگرگونی در ساختار اجتماعی و چرخش نخبگان و دگرگونی‌های اقتصادی-سیاسی، پیوستگی عمیقی وجود دارد (دوئیچ، ۱۳۷۷: ۱۱).

### ۱-۲-۴. یکپارچگی فرهنگ و قبایل

معمولاً این نوع یکپارچگی هنگامی پدید می‌آید که نوعی همبستگی وجود داشته باشد. فرآیند یکپارچگی قبیله‌ها، ناشی از بسط و گسترش حس خویشاوندی و قبیله‌ای به‌تمام مردم و فرهنگ‌ها می‌باشد. کارل دوئیچ با مطالعه شکل‌گیری ملت در کشورهای مختلف، تشکیل ملت را به‌دنبال یکپارچه‌سازی قبایل و فرهنگ می‌داند. او به‌نقش فرهنگ و عادات ارتباطی مشترک در یکپارچه‌سازی

قبایل اهمیت فراوانی می‌دهد و بر این باور است که چنین اشتراکی نقش مهمی در ایجاد ملت دارد. بسیاری از جوامعی که دارای جماعت‌های چندزبانی مشترک بودند در نهایت به یک ملت تبدیل شدند و از گروه‌ها و قبایل متفاوت به هم ملحق شدند. این مردم منسجم و متحد، همانند یک سیستم یکپارچه می‌توانند وسعت یابند و نیز حتی فرهنگ به‌عنوان یک عامل وحدت بخش می‌تواند به یک مردم به‌عنوان ملتی یکپارچه شکل داده و حتی میان گروه‌هایی که به‌زبان‌های مختلف تکلم می‌کنند، اتحاد ایجاد نماید و ملت‌سازی را محقق سازد (دویچ، ۱۳۷۷: ۱۱).

### ۱-۲-۵. یکپارچگی ارتباطات اجتماعی

در اثر ارتباطات اجتماعی، نوعی فضای گفتگومانی مشترک شکل می‌گیرد که در آن انسان‌ها به-درک مشترک معانی دست می‌یابند. در چارچوب چنین فضایی، ساکنان یک قلمرو خاص احساس وحدت می‌کنند و خود را دارای منافع مشترک می‌پندارند. مهم‌تر اینکه، اجتماعی که تاریخ مشترکی را به‌عنوان تجربه مشترک می‌پذیرد، اجتماعی برخوردار از عادات‌های مکمل و امکانات ارتباطی است. می‌توانیم گروه بزرگی از انسان‌ها را که با این عادات مکمل و امکانات ارتباطی بهم پیوند خورده‌اند، مردم بنامیم (دویچ، ۱۳۷۷: ۱۳). به‌علاوه اینکه، اعضای یک ملت با ارتباطات اجتماعی انبوه‌تری وحدت می‌یابند و با زنجیره‌ای گسست‌ناپذیر از پیوندها، هیچ‌گونه گسست جدی در هیچ حلقه‌ای از امکانات ارتباطی و جایگزینی در هیچ مرتبه آن پدید نمی‌آید (به نقل از دویچ: هاجینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۵۷). بدین ترتیب، در مجموع می‌توان ادعا کرد که نظریه ملت‌سازی کارل دویچ به‌دلیل قابلیت بالا و تناسب با ساختار و بافتار اجتماعی و سیاسی ایران، نظریه‌ای مناسب جهت تحلیل ناکامی و عدم تکوین ملت در ایران می‌باشد.

### ۲. روش تحقیق

از آنجا که روش را نوع مواجهه‌ی با موضوع، جهت رسیدن به واقعیت و شناخت آن می‌دانند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱)، بایستی عنوان نمود آن دسته از پژوهش‌هایی که کیفیت روابط، فعالیت‌ها، موقعیت‌ها یا موارد را بررسی می‌کنند، غالباً تحت عنوان تحقیق کیفی قرار دارند. این نوع پژوهش‌ها از روش‌های مورد بحث پژوهشگران کمی متفاوت است و در آن تاکید بیشتری بر توصیف جامع می‌باشد. منظور از توصیف جامع به تفصیل توصیف کردن تمام آن روندهایی است که در خلال یک فعالیت یا موقعیت معین طی می‌شوند (دلاور، ۱۳۸۹: ۳۰۷). بر این اساس، روش تحقیق در این مقاله کیفی، از نوع علی می‌باشد.

### ۳. جایگاه ملت در دکترین جمهوری اسلامی ایران

هرچند قیام ایرانیان در انقلاب مشروطه اولین گامی بود که به‌نحو عملی و آگاهانه به‌استبداد و حکومت اقتدارگرا واکنش نشان دادند (Kojoori-Saatchi 2010:24) اما انقلاب ایران به‌عنوان یک رستاخیز ملی در پرتو تغییرات سیاسی و فرهنگی نهفته در عمق تاریخ ایران، به‌وقوع پیوست (Dabashi, 2016:16) و انقلابیون را در تلاش برای بازسازی ایرانی مبتنی بر ملی‌گرایی مذهبی و وحدت انقلابی در پرتو سه مفهوم کلیدی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی هدایت نمود (Gregor, 2009:89).

در حقیقت در تاریخ معاصر ایران ساخت و بازآفرینی هویت ملی از طریق بسیج سیاسی در روند انقلاب اسلامی تکرار شده است و در حالی که ناسیونالیسم ایرانی یک مسیر ضد امپریالیسم را دنبال می‌کند اما بی‌توجه به‌ادغام مشتاقانه در روند جهانی نیز نمی‌باشد (Gerard and Kumar, 2006: 431-433) از سویی دیگر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ملی‌گرایی ایدئولوژیک همواره به‌عنوان یک عنصر تعیین‌کننده در ایران امروزی مطرح گردید (Ansari, 2012:1-2). به-همین جهت، ملی‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران میل به‌تکامل دارد و در تلاش است تا از اختلاف بین اقوام پارسی (ایرانی‌ت) و عناصر اسلامی (اسلامیت) کاسته و میان آن‌ها نوعی آشتی و یگانگی برقرار کند (Litvak, 2020:1-19). در طول قرن بیستم، ایران تحولات و تغییراتی اساسی را تجربه کرد که در نهایت منجر به‌تأسیس جمهوری اسلامی شد و به‌طور رسمی اسلام شیعی را به-عنوان عنصر اصلی هویت ملیت ایرانی قلمداد نمود (Langford, 2018: 2).

به‌عبارت بهتر، مردم‌سالاری دینی مورد نظر جمهوری اسلامی ایران به‌شکل قابل توجهی به‌نقش باورهای مذهبی در سیاست اهمیت می‌دهد و با آن رابطه تنگاتنگی دارد (موسوی امجد و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۵۲). از این‌رو، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مشارکت فعال مردم در ساختار جدیدی مبتنی بر اصول دموکراتیک در ایران را رقم زد؛ بنابراین، می‌توان چنین استنباط نمود که ملت در دکترین جمهوری اسلامی مبتنی بر نوعی جهانی‌بینی الهی و برگرفته از پایه‌های عرف و سنت‌های موجود در جامعه قابل تعریف و توجه می‌باشد.

بر اساس همین دیدگاه ملت مردمی تعریف می‌شوند که به حکم «عبد بودن» یعنی پذیرش آزادانه و آگاهانه رب‌العالمین صاحب حقوق و تکالیف می‌شوند و در چارچوب قواعد و قوانین وضع شده از سوی شارع، حق برنامه‌ریزی و اداره جامعه خود را دارا هستند. بنابراین، مسئولین و کارگزاران نظام نیز صرفاً نمایندگان آحاد مردم و مسئول و پاسخگو در برابر آن‌ها نیستند و در انجام و

ایفای و مسئولیت‌های مندرج در قانون اساسی که مطابق و در چارچوب قواعد و قوانین الهی و در راستای تحقق اهداف الهی است؛ مسئول در برابر شارع هستند (نیکونهاد و صلاح، ۱۴۰۳: ۲۶۳۹)؛ قابل ذکر است که واژگانی همچون امت به ملت نزدیک می‌باشد.

در همین راستا بایستی اذعان نمود که مفهوم امت در لغت به معنای جماعت و گروه است؛ برخی معتقدند که امت جماعتی است که وجه مشترکی دارند. در این زمینه، راغب معتقد است که به همه گروه‌ها و جماعتی که بخاطر کار و هدفی جمع می‌شوند، اطلاق می‌گردد، خواه آن کار دین واحد یا مکان و زمان واحد باشد، اختیاری باشید یا اجباری، آن گروه واحد (امت) و جمعش را امم گویند. چنانکه برخی در توضیح آن گفته‌اند هر تعدادی از انسان‌ها که بتوان جهت وحدت و اشتراک در همه آن‌ها بتوان لحاظ کرد، یک امت خوانده می‌شوند و این ملاک وحدت می‌تواند هر چیزی باشد (شاکری زوردهی و خجسته مهر، ۱۴۰۳: ۱۰۷). مرز میان امت‌ها مرز عقیدتی است، همه آن‌ها بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز شده‌اند، امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهند (نیکونهاد و صلاح، ۱۴۰۳: ۲۶۲۴). به همین منظور در ادامه تلاش می‌شود تا به بررسی بیشتر سیر و مراحل تطور ملت و سیاست‌های ملت‌سازی در ابعاد و زوایای گوناگون آن در دوران پس از انقلاب اسلامی با نگرشی آسیب‌شناسانه در ایران پردازیم.

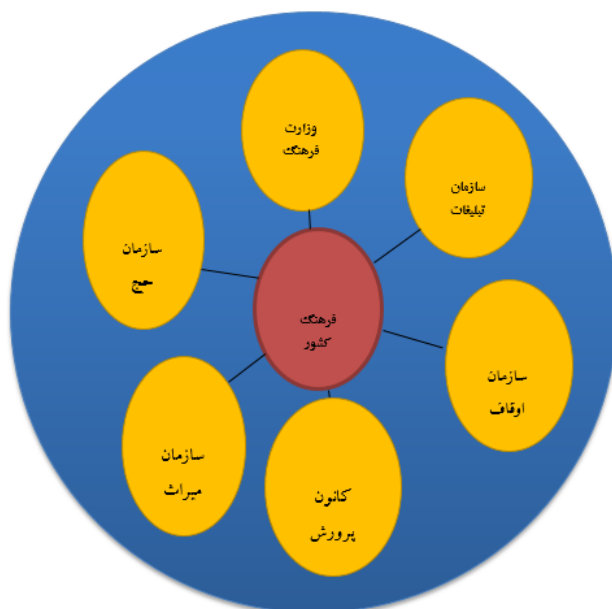
#### ۴. سیاستگذاری فرهنگی در ایران پس از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی آغاز گردید و گفتمان فرهنگی بدیل و تازه‌ای به‌منابه واکنش به‌نظام ارزشی پهلوی و نیز در جهت طرد و نفی ارزش‌های غرب‌گرایانه شکل گرفت. به‌طور طبیعی متناسب با اهداف، آرمان‌های انقلاب و همچنین بر اساس موازین و باورهای اعتقادی مردم که منطبق با دین مبین اسلام بود، مبانی فلسفی فرهنگ در کشور نیز دچار تغییرات بنیادین شد و یک چرخش فکری تازه را به‌واسطه الهامات و رهنمودهای رهبری کاریزماتیک انقلاب، امام خمینی (ره)، تجربه نمود. بر همین اساس، فرهنگ نو، خصلتی کاملاً اسلامی دارد و با تکیه بر اسلام ناب محمدی (ص)، مبتنی بر تعالیم فاخر قرآن کریم و قرائت اهل بیت از دین است؛ به‌علاوه اینکه با توسل به برخی مولفه‌های ایرانی، الگوی فرهنگی متفاوتی را با ادغام دو عنصر اسلامیت و ایرانیت، بازسازی نموده است.

از سوی دیگر نیز توجه به‌ساخت فرهنگی جامعه در سایه عقلانیت، آگاهی مردم و نیاز روز از سفارش‌های دین مبین اسلام است (کاوایی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۷۶). مهم‌تر آنکه، جمعیت کشور ایران

در سال ۱۴۰۲ حدوداً برابر با ۸۸،۹۱۵،۴۴۰ میلیون نفر تخمین زده شده است (www.amarfact.com) که اکثریت عمده آن‌ها پیرو دین اسلام بوده است؛ یعنی چیزی در حدود ۹۷ درصد و سایر ادیان دیگر را حدود ۳ درصد را به‌خود اختصاص داده‌اند (فتحی، ۱۳۹۵: ۲۶).

بر اساس این تنوعاتی که در ایران وجود دارد، می‌توان چنین استنباط نمود که تمامی انگیزه‌ها، ارزش‌ها، باورها، هویت‌ها و تفسیرها یا معانی حوادث قابل توجهی که در نتیجه تجارب مشترک اعضای یک جامعه و در طول نسل‌های سنی مختلف به‌آینده منتقل می‌شود، مجموعه‌ای از نظام فرهنگی یک کشور را تشکیل می‌دهند (Javidan and Dastmalchian, 2003:131). از این منظر، عناصر فرهنگ ایرانی که حتی معانی آن‌ها در فراسوی مرزهای جمهوری اسلامی ایران نیز قابل توجه هستند و عمدتاً سهم به‌سزایی در هدایت و ارتقای سطوح مختلف فرهنگ و تمدن بشری ایفا نموده‌اند به‌طور خلاصه به‌شرح زیر است: زبان فارسی، جشن‌های ملی، مذهب شیعه و هنر فارسی، فرهنگ‌های محلی (8: Golkarian, 2019). قابل ذکر است که متولی اصلی تحولات فرهنگی، خود نهاد رسمی دولت است که از طریق زیرشاخه‌های آن همواره سیاست مدیریت و نظارت بر اصول و ماهیت فرهنگ در کشور دنبال می‌شود (نمودار ۱).



نمودار ۱. نهادهای متولی تغییرات فرهنگی در ایران

منبع: (نیکومرام و حداد، ۱۳۸۶: ۱۱۲)



دولت جمهوری اسلامی ایران به واسطه نهادهای ذیربط یاد شده که بازوهای اجرایی مسایل خرد و کلان فرهنگی می‌باشند، همواره تلاش نموده است تا اقداماتی تحت عنوان «راهبردهای ملی فرهنگی» را در عرصه فرهنگ و اجتماع کشور، اجرا نماید. از این منظر، انسجام بخشی و تقویت مشارکت فراگیر و نظام‌مند نهاد خانواده، نظام تعلیم و تربیت، سازمان‌های اجتماعی و اداری و سایر نهادهای مرتبط در گسترش نظم و انضباط، قانون‌گرایی و احساس امنیت عمومی و ظرفیت‌سازی و فرهنگ‌سازی برای رفع موانع ساختاری فرهنگی را اصولی زیر بنایی تلقی نمود.

بایستی تأکید نمود که سنجش کارآمدی و میزان تأثیرگذاری فرهنگ در هر جامعه‌ای بر جهت‌دهی و تقویت ریشه‌های انسجام و همگرایی ملی در یک جامعه متجلی می‌شود؛ به عبارت بهتر، مفاهیم اجتماعی و سیاسی فرهنگ به‌طور مستقیم و غیر مستقیم با همدیگر گره خورده‌اند و به‌موازات هم می‌تواند در ارتقاء یا تضعیف علقه‌های ملی و اجتماعی بسیار موثر باشد اما آنچه که در اینجا حائز اهمیت است، مشکلات و موانع در ابعاد فرهنگ سیاسی و اجتماعی در کشور می‌باشد که در ابعاد و مسائل زیر، قابل توجه است.

اول، عدم توجه مناسب دستگاه‌های متولی امور فرهنگی و متن نگاشته شده سند مهندسی کشور به‌مدیریت تنوعات قومی و محلی و موزائیکی بودن گستره فرهنگ ایرانی. دوم، فعالیت موازی و همسان سازمان‌های فرهنگی. سوم، عدم وجود نظام منسجم و یکدست آمارهای فرهنگی. چهارم، محوریت اصول سیاست فرهنگی ایران؛ این اصول، در سال ۱۳۷۱ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با محوریت و تصدی‌گری دولت به‌تصویب رسیده‌اند. از این منظر، دیدگاه تدوین‌کنندگان اصول سیاست فرهنگی، نگاهی از بالا به‌پایین و دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی می‌باشد (مقتدائی و ازغندی، ۱۳۹۵: ۲۱-۱۹).

علاوه بر فرهنگ اجتماعی، فرهنگ سیاسی ما ایرانیان نیز از مشکلات عدیده‌ای رنج می‌برد؛ به‌نحوی که رفتارهای ما در طول تاریخ به‌عادات روزمره تبدیل شده است. از اینرو، مؤلفه‌های ناکارآمد فرهنگ، عمدتاً ریشه در خوی روانی و استبدادی ما که متأثر از نحوه عملکرد، رفتار و ساختار حکومت‌های مستبد پیش از انقلاب که بر اساس سنخ‌شناسی ایونز دولت یغماگر در ایران بوده، دارد و در بیشتر مواقع خود این دولت می‌تواند به‌عنوان عوامل محدودکننده از طریق بوروکراسی قدرتمندش مانع ملت‌سازی و انسجام و همگرایی ملی در ایران تلقی شود (Abbassi, 2020: 199).

## ۵. سیاست‌های زبانشناختی ملی؛ ابعاد و گستره‌ی آن

فرهنگ و زبان هر دو معنا ساز هستند و ارتباط میان آن‌ها، یک رابطه شبکه‌ای می‌باشد و از بسیاری جهات به هم پیوسته‌اند و حتی می‌توان این ارتباطات متقابل را از دیدگاه‌های معناسازی در فرهنگ‌های جهانی از نظر تنوع نامتناهی آن مشاهده نمود (Kovecses, 2010:1-7). به‌علاوه اینکه، به‌طور معمول، کلمات و عبارات توسط افراد در متن جامعه ساخته می‌شوند؛ چراکه زبان، یک فعالیت شناختی و محصول فرآیندهای ذهنی انسان‌ها در درون جوامع است (Barzegar and Khemlani David, 2012: 42). بنابراین، زبان و لهجه مسئله مهمی در شکل‌گیری هویت ملی است و برای تکامل هویت قومی از اهمیت اساسی برخوردار است؛ تاجایی که استدلال می‌شود که زبان می‌تواند تا حد زیادی ساختار ناهمگن قومیتی را به‌عنوان محصول تعامل انسان، تغییر داده و منسجم کند (Khalili, 2016:173).

در رابطه با نقش عنصر زبان در فرهنگ، باید اظهار نمود که در ایران به‌لحاظ تنوعات قومیتی، جمعیت فارس‌ها حدود ۷۳ الی ۷۵ درصد جمعیت ایران است. پس از فارس‌ها، قوم آذری فراوانی بیشتری دارد؛ جمعیت آذری‌ها حدود ۱۵ الی ۱۷ درصد و جمعیت ترکمن‌ها حدود ۱/۲ درصد جمعیت ایران است. حدود ۳/۵ الی ۵ درصد از جمعیت به‌سومین گروه قومی، یعنی کردهای سنی و شیعه غرب کشور اختصاص دارد. پس از آن‌ها به‌ترتیب قوم عرب در جنوب غربی کشور با حدود ۳ درصد و قوم بلوچ در جنوب شرقی کشور با حدود ۲ درصد از کل جمعیت قرار دارند (مطلبی، ۱۳۸۷: ۱).

با این تفاسیر، ایران یک جامعه چند زبانی و متکثر است؛ وجود یک زبان مرکزی به‌همراه پذیرش سایر خرده زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌های محلی، ایجاب می‌کند تا دولتمردان و سیاستگذاران عرصه فرهنگ ملی کشور، همواره سیاست زبانی مشخص و مدونی را در قبال این تنوع در پیش گیرند. سیاست‌ها و راهبردهای ملی و فرهنگی زبانی حال حاضر در ایران را می‌توان در مهم‌ترین اسناد دولتی یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اساسنامه فرهنگستان‌ها، سند سیاست‌های کلی جمهوری ایران در خصوص جهانی شدن، اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی) و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ملاحظه نمود (طاهری پور، ۱۳۹۰: ۱۰-۶).

واضح است که پاسداشت، حفظ حرمت، هویت و تقویت زبان فارسی به‌عنوان زبان اول و ملی

ایران و نیز کاستن از آسیب‌ها و چالش‌های موجود در مقابل گسترش و حفظ زبان فارسی از جمله‌ی وظایف اصلی نهادهای مختلف امور فرهنگی از جمله فرهنگستان ادب و زبان فارسی است اما ذکر این مسئله اجتناب‌ناپذیر است که زبان فارسی که همواره یکی از شاخصه‌های پایدار انسجام ملی در کشور بوده است با موانع و مصائبی روبرو است که تاکنون نتوانسته است قابلیت وحدت‌انگارانه خود را به‌صورت تام به‌منصه ظهور برساند. برای مثال، توسعه مؤسسات زبان‌های بیگانه و ترویج آن و فقدان سیاست‌گذاری کلان در خصوص زبان‌های خارجی و خطر تبدیل آن‌ها به‌زبان اول کشور در برخی مواقع در راستای کاهش قدرت زبانی در جامعه، منجر به کاستن ارتباط معنایی در بلندمدت، میان آحاد مردم می‌شود؛ چراکه زبانی که قابلیت ارائه و انتقال مفاهیم را نداشته باشد، هرگز تحول‌ساز نمی‌شود و به‌تدریج، جامعه صاحب زبان نیز توانمندی تحول‌آفرینی‌اش به‌تحلیل خواهد رفت. به‌علاوه اینکه، گویشوران و اقلیت‌های زبانی مختلفی وجود دارند که نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی متناسب با برخورداری از حق گویش به‌زبان مادری می‌باشند (ناظمی، ۱۳۹۷: ۱۰).

از سویی دیگر، عدم ترویج برخی واژه‌های نوساخته، تنوع و پراکندگی رسم الخط، هججه زبان‌های بیگانه و ورود واژگان نامأنوس به‌زبان فارسی، دشواری مربوط به‌گسترش زبان فارسی در جهان، تضعیف مهارت‌های نگارشی ایرانیان به‌ویژه نسل جوان به‌کارگیری ناصحیح و نامناسب آن در فضای مجازی، سیاسی بازی‌های محلی در رقابت با زبان ملی، تلاش برای تقلیل جایگاه زبان فارسی به‌زبان قومی، هججه جریان‌های قومی و محلی برای طرد و تخریب زبان فارسی، شکل‌گیری کانون-های زبان انگلیسی در کشور و تمایل به‌گفتگوی انگلیسی در میان مردم، تهدیدات و آسیب‌هایی جدی برای زبان فارسی ایجاد نموده است (میرمحمدی، ۱۳۹۸: ۳۸). همچنین، نگرانی که همواره در خصوص تضعیف زبان اصلی و سایر حوزه‌های فرهنگی دیگر به‌واسطه زبان‌ها و گونه-های مختلف قومی، زبانی و فرهنگی در اذهان برخی نخبگان ابزاری وجود دارد، خود عامل مهمی در عدم تقویت فرهنگ ملی یکپارچه است.

## ۶. فقدان اجماع ساختاری و رویه‌های ناهمسان میان نخبگان؛ عامل کانونی عدم گذار به

### همگونی ملی

نخبگان به‌اشخاصی توانا اطلاق می‌گردند که بواسطه موقعیت مهم آن‌ها در مقیاس بزرگ و در رأس نهضت‌ها یا سازمان‌های محوری تعریف می‌شوند و بطور مرتب و دائمی بر نتایج سیاسی اثر

می‌گذارند (زارعی، ۱۴۰۱: ۱۶۱). در رابطه با وضعیت چرخش نخبگان پس‌انقلابی، بایستی فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی را مورد پردازش قرار دهیم، زیرا نخبگان به‌عنوان بخش بسیار قابل توجهی از طبقه متوسط، کارکرد مهمی در تکوین جامعه مدنی دارند و به‌نوعی حاملان ملت‌سازی کشورها به‌شمار می‌روند؛ چراکه آنان نقش پیشران و موتور محرکه و پویایی در هر جامعه‌ای دارند. هرچند، شکل‌گیری واقعی سیاست در دست نخبگان است اما این بدان معنا نیست که جامعه دموکراتیک نیست؛ زیرا برای دموکراسی کافی است که شهروندان به‌صورت فردی از حداقل شرکت غیر مستقیم در شکل دهی به‌ساختارهای مدنی برخوردار باشند (Rakel, 2008: 38).

در واقع، چرخش نخبگان به‌عنوان یک عامل متعادل‌کننده در سیستم سیاسی و به‌عنوان یک عامل کنترل‌کننده در تغییرات سیاسی و اجتماعی از نقش موثری در ثبات نظام سیاسی برخوردار است. از این‌رو، در صورت عدم وجود گردش دموکراتیک نخبگان، چهره‌های سیاسی کارآمد قادر به شرکت در نهادها یا سازمان‌های مشارکتی از طریق مجاری قانونی، مشروع و مسالمت‌آمیز نیستند. در کشورهای جهان سوم از جمله ایران با فقدان یک ساختار حیاتی تصمیم‌گیری برای جهت‌دهی به‌مسیر نخبگان به‌طور مستقل روبه‌رو هستیم (Khosravi and Shahsavari Fard, 2016: 282). به‌عنوان مثال در کشورهای توسعه‌یافته شاهد حمایتگری سیستم سیاسی، تدوین قواعد و مقررات حمایتی، هدف‌گذاری مناسب برای اجماع نخبگانی هستیم (جهانگیر، ۱۴۰۳: ۲۴۶).

امروزه در جوامع مختلف، رابطه بین نخبگان ابزاری (سیاسی) همواره بر اساس تمرکز قدرت، ثروت و اطلاعات در یک شبکه درون‌گروهی است؛ به‌طوری‌که موقعیت هر گروه با توجه به موقعیت ساختاری آن در لایه‌های قدرت (مرکز، نیمه پیرامونی، حاشیه‌ای) تعریف می‌شود (نمودار ۲). شرایط ساختاری و تمایل به همکاری شبکه‌ای گروهی نخبگان مشابه در هرم قدرت سیاسی به‌بازتولید نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی به‌صورت ساختاری منجر می‌شود که این امر خود یکی از اصلی‌ترین موانع وحدت و همگرایی ملی است (Bahardoostl and et al, 2019: 45-48). به‌علاوه اینکه، ویژگی‌های فردگرایی منفی میان نخبگان بیانگر عدم مقبولیت جمع‌گرایی است و در میان لایه‌های گسترده‌ای از جامعه پذیرفته شده است و مطابق آن عمل می‌شود (عراقی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۰).



نمودار ۲. ساختار متمرکز و روابط نخبگان ابزاری با حکومت در جهان سوم و ایران

Source: (Khosravi and Shahsavari Fard, 2016:281)

احزاب، سندیکاها، مطبوعات، دانشگاه‌ها، مهمترین مجریان مراکز و کانون پرورش نخبگان محسوب می‌شوند اما متأسفانه در ایران ما هنوز شاهد آن نیستیم که این مراکز برای پرورش و آموزش نخبگان سیاسی به‌طور کارآمد عمل کنند؛ بنابراین، فرهنگ سیاسی نخبگان همیشه میراث-گرایانه بوده است. با این حال، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی شامل اموری نظیر اقتدارگرایی در برابر قانون، ذهن‌گرایی، مقاومت در مقابل خرد و عقلانیت قابل اجرا، می‌باشد. عمده-ترین دلیل این امور در رابطه عمودی فرهنگ سیاسی ایران نهفته است؛ چراکه فرهنگ سیاسی تجلی فرهنگ و سیستم سیاسی فعلی در ذهن مردم در یک جامعه خاص است (Khosravi and Shahsavari Fard, 2016:282).

بنابراین، نخبگان بایستی با ارائه دیدگاه‌ها، برنامه‌ها و تصمیمات خود در فضایی منطقی، بهنجار و قانونی، افکار و دیدگاه‌های خود را بیان نمایند و با اصلاح و پاکسازی رفتارها و گفتارهای خود به سمت تفکر متقابل بروند. تحمل نکردن نظرات دیگران در میان نخبگان، راه را برای بروز تفکرات جزمی در جامعه، هموار می‌کند که بخش عمده‌ای از این امر ناشی از نگرش فردمحور، پرهیز از کار جمعی و مشارکتی و اولویت منافع فردی بر جمععی است

(Zarei and et al, 2014: 2971)؛ ناگفته پیداست که این امور سبب گسست، شقاق و تفرقه در جامعه می‌گردد که در واقع مانع اصلی برای شکل‌گیری همگونی ملی و تکوین ملت در ایران می‌باشد. نکته آخر، مربوط به سیاست‌گذاری نخبگان در ایران است؛ در برخی از موارد، افرادی که دارای مناصب سیاسی هستند در سیاست به‌اندازه کافی دانش سیاسی و تخصص ندارند و بیشتر این افراد در رشته‌های مهندسی و پزشکی تحصیل کرده‌اند؛ آن‌ها معمولاً امور اداری را از طریق آزمون و خطا انجام می‌دهند. عدم آشنایی این طیف از افراد تحصیل کرده به‌ظرافت‌ها، پیچیدگی‌های نظری و رفتاری علوم انسانی، همراه با تمایل شدید ایرانیان به‌انجام تجزیه و تحلیل، باعث درک گمراه‌کننده از پدیده‌های انسانی و اجتماعی شده است. ایرانیان علاقه‌ای به‌کارهای طولانی مدت ندارند و تمایل دارند در یک دوره کوتاه مدت به‌پدیده‌ها و مسائل نگاه کنند. علاوه بر بی‌حوصلگی ایرانیان و تمایل آن‌ها به‌خودنمایی سیاسی در تصدی مناصب سیاسی، می‌توان تمایل آنان برای کسب سود با به‌دست گرفتن قدرت را نیز اضافه کرد (Zarei and et al, 2014: 2970).

بسیاری از جامعه‌شناسان این ضعف را ریشه در عواملی چون فرهنگ کار جمعی، انتقادناپذیری، رودربایستی، عدم شفافیت، خود محوری، غلبه‌ی احساسات بر خردورزی، رواج دروغ و رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی برشمرده‌اند. علاوه بر موارد یاد شده، عوامل معرفتی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی، ساختار دولت، پر حادثه بودن تاریخ، مناسبات تولید و ساختار اقتصادی و کشمکش نخبگان بر خلیقات و ضعف رفتاری ایرانیان تأثیر گذاشته است (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۵۰).

## ۷. روندهای دموکراتیک؛ از ملی‌گرایی تا جهان‌روایی

پس از انقلاب اسلامی، دولت در ایران از بُعد ظاهری، ادغامی از نهادهای سنتی و مدرن است و به‌بیانی مناسب، ترکیب دین و سیاست در هیأت کلی آن است. عمده عناصر مدرن در نظام سیاسی ایران که بازتاب ضرورت‌ها و نیازهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه امروزین در روند تکاملی آن قلمداد می‌شوند، عبارتند از: مجلس، رئیس‌جمهوری، رسانه‌ها، ارتش و فرایندهای سیاسی و دموکراتیک. ذکر این نکته ضروری هست که دلیل منشأ تعارضات ساختی و رفتاری میان حاملان این عناصر می‌باشند و حتی تنش‌های سیاسی و اجرایی در مدیریت امور کشور را رقم می‌زنند (میرترابی، ۱۳۹۷: ۳۸-۳۷). نکته دیگر آن است که دولت اسلامی در ایران در کنار ملی‌گرایی، عمدتاً بر ایده انترناسیونالیسم یا جهان‌وطن‌گرایی اسلامی تأکید دارد.

در حقیقت، ایده انترناسیونالیسم آن است که برای انسان‌ها ملیت خاصی وسیع‌تر و بالاتر از آنچه در ملی‌گرایی مطرح است در نظر می‌گیرد؛ به طوری که خود را در چارچوب معیارهای محدود ملی‌گرایی که ارزشی بالاتر از منافع ملی و قومی نمی‌شناسد، گرفتار نمی‌کند. انترناسیونالیسم برخلاف ملی‌گرایی، گرایش به مصالح فوق ملی با معیارهایی برتر دارد. به‌طور کلی، همه آن‌ها در توجه و گرایش به مصالح جهانی و فوق ملی و بین‌المللی مشترک هستند. بر اساس همین ایده، ویژگی‌هایی نظیر امت‌گرایی اسلامی، حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، پذیرش محدود نظام بین‌الملل و غیره نشانه‌هایی از جهانی‌روایی دولت در ایران می‌باشد (نمودار ۳).



نمودار ۳. مولفه‌های دولت اسلامی در ایران

منبع: (حسن‌خانی و محمدی‌سیرت، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

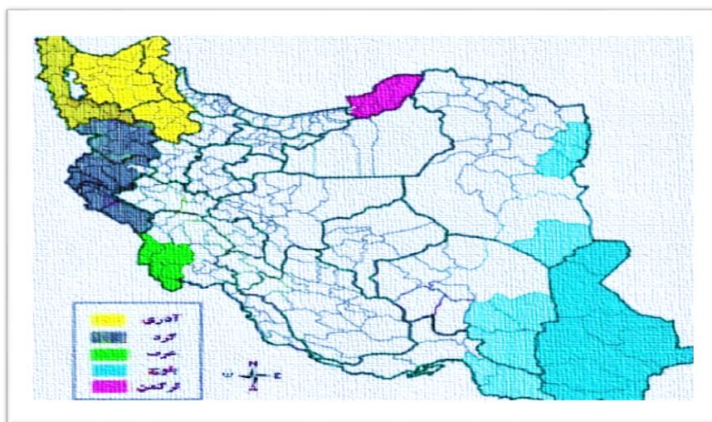
بر این مبنای هرچند دولت ایران تلاش می‌کند تا در نظام بین‌الملل، حضور موثری داشته باشد اما این حضور با حفظ مولفه‌های هویتی شیعی و سرزمینی (و نه قومی) خود است و به‌عبارت بهتر، نوعی پویایی برتر در همه زمینه‌ها را به‌همراه خواهد داشت. بنابراین، جهان‌روایی، نه توهم و بلند پروازی، بلکه واقعیتی ملموس در بیان وضعیت جهان اسلام و قدرت و هژمونی و رهبری ایران اسلامی است و این برتری بخاطر مقیم شدن انقلاب اسلامی در سرزمین ایران و مسیری است که امام خمینی (ره)، ایران را در دهه‌های قبلی در آن قرار داد و امروز ثمرات و ابعاد آن در نوعی مدنیت نیرومند دینی در دولت اسلامی شیعی ایران قابل ملاحظه می‌باشد (نجفی، ۱۳۹۷: ۱).

با این وجود، عوامل مختلف داخلی و خارجی از قبیل اموری مانند برقراری برابری و مساوات از

راه توزیع عادلانه درآمد نفت، حمایت از محرومان و مستضعفان، وعده تأمین رفاه اجتماعی و امکانات و خدماتی نظیر آموزش و پرورش رایگان، وقوع جنگ تحمیلی، آموزه‌های امت‌محورانه چون دفاع از جنبش‌های آزادیبخش به‌ساخت دولت در ایران بر سامانی متمایز از دولت‌های مدرن و توسعه‌گرا شکل، معنا و تعین بخشید. بنابراین، اگرچه با وقوع انقلاب در ایران، تغییرات عمده‌ای در ابعاد گوناگون اجتماعی پدیدار شد با این وجود خصلت‌های رانتیری، پوپولیستی و ایدئولوژیکی، فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی را همچنان با معضلات و موانع جدی مواجه ساخته است (حیدری، ۱۳۹۸: ۱).

### ۸. کژکارکردی الگوی مدیریت اقوام؛ تداوم شکاف و چندپارگی

با عطف توجه به تنوع و تکثر قومیتی در ایران (نقشه ۱) و در رابطه با مدیریت اقوام پس از انقلاب اسلامی، بایستی به دو اصل مهم پانزدهم و نوزدهم قانون اساسی اشاره نمود که صریح‌ترین و مهم‌ترین اصولی هستند که جهت‌گیری کلی نظام و قانون اساسی را، که مبتنی بر راهبرد وحدت و سیاست همگرایی قومی است، تبیین می‌نمایند. برای مثال، در اصل پانزدهم قانون اساسی «ضمن به رسمیت شناختن تنوع قومی در کشور بر امکان استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات، رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات قومی در مدارس در کنار زبان فارسی تأکید و تصریح شده است» (ادراکی، ۱۳۹۷: ۲). در همین راستا، شناسایی و رفع چالش‌های مخرب قومی و سیاست‌های بخشی‌نگرانه در زمینه مسائل قومی، می‌تواند زمینه‌ساز تحقق حقوق قومیت‌ها شود؛ در ادامه تلاش می‌شود به این مهم بپردازیم (عرفانی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸).



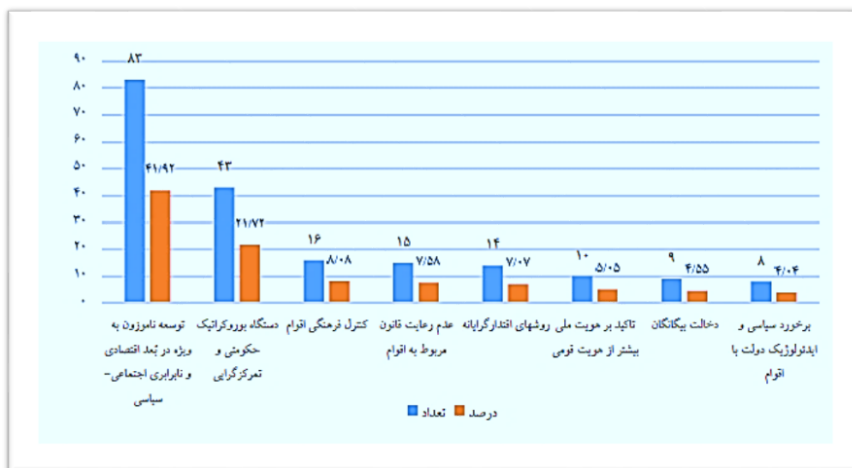
نقشه ۱. پراکندگی اقوام بزرگ در ایران

(باوری‌باقفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۴)



قابل ذکر است که سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به اقوام و مذاهب مختلف همواره بر اساس صلح و سازش، همزیستی مسالمت‌آمیز و مدیریت صحیح و به‌موقع بحران‌های قومیتی در اقصی نقاط کشور بوده است تا جایی که شاهد کمترین آسیب و بحران‌سازی از جانب اقوام و طوایف مختلف بوده‌ایم اما در عین حال به‌نظر می‌رسد تا رسیدن به آرمان مطلوب، یعنی تکوین انسجام و همگرایی کامل در میان قومیت‌ها و مذاهب کشور، فاصله وجود دارد. از اینرو، تکثر فرهنگی و وجود گویش‌های مختلف، فرهنگ‌های قومی، خرده فرهنگ‌ها، قبایل، عشایر، طوایف و نژادهای مختلف واقعیتی انکارناپذیر در جامعه ایران است و با سطوح وحدت ملی، ارتباط وثیقی دارد.

در مقابل، ذکر این مسائل نیز قابل توجه است که برخی سوءمدیریت‌های سیاسی داخلی نسبت به مدیریت اقوام، شکاف و مسئله توسعه‌یافتگی ناموزون در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی در این مناطق، دلبستگی و تعلقات ملی آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است. بعلاوه اینکه، رعایت نشدن نسبی قوانین نسبت به اقوام، بعضی نگاه‌های ایدئولوژیکی به‌برخی اقوام و اقلیت‌ها و وجود برخی زمینه‌های تحریک‌پذیری از جانب بیگانگان، زمینه‌های انشقاق و پراکندگی را فراهم نموده و می‌توان این مسائل را موانعی در راستای یکپارچگی ملی قلمداد نمود؛ نمودار ۴، درصد شدت و ضعف شاخص‌های الگوی مدیریت اقوام در ایران را بهتر نمایش می‌دهد.



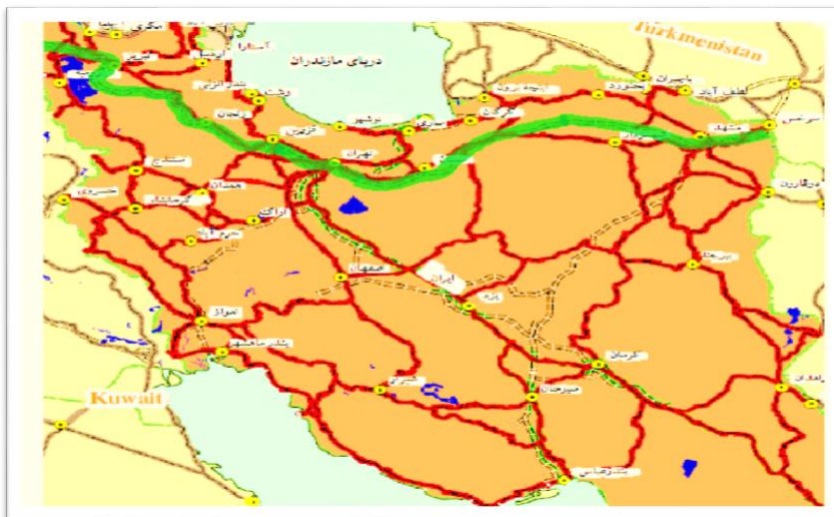
نمودار ۴. درصد شدت و ضعف شاخص‌های الگوی مدیریت اقوام در ایران

منبع: (محمودی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۵)

## ۹. توسعه حلقه‌های ارتباطی نوین و شبکه‌های اجتماعی

یکی از شاخص‌های ملت‌سازی، وجود شبکه‌های ارتباطی پرتراکم در دو بعد حقیقی و مجازی است. در بعد حقیقی، توجه به توسعه زیرساخت‌ها و ناوگان حمل و نقل و عمومی برای تردد اعضای جمعیت در یک کشور اعم از نقاط روستایی، شهری و غیره به سایر مکان‌های جغرافیایی می‌باشد. امکانات مناسب در زمینه خدمات رسانی ارتباطی و دسترسی آسان جمعیت به یکدیگر از مهم‌ترین مولفه‌های تاثیرگذار و کانال‌های ارتباط متقابل افراد است؛ چراکه مجاورت افراد سبب مشابهت افکار، عقاید و باورها می‌شود و نیز فرهنگ و سنت هر مکان شناخته شده و بنابراین، با شناخت سنت‌های اجتماعی می‌توانیم برای جامعه خود برنامه‌ریزی صحیح نماییم.

همین امر زمینه‌های وحدت، همگرایی و انسجام اجتماعی را در میان آحاد جامعه فراهم نموده و فرایند ملت‌سازی را تسهیل و تقویت می‌کند. در همین راستا، راهکارهای بهبود عملکرد و افزایش کارایی سیستم‌های حمل و نقل همگانی، طیف گسترده‌ای از اقدامات، شامل بهبود ساختار شبکه حمل و نقل همگانی، بهبود زمان بندی حرکت وسایل همگانی، افزایش و نوسازی ناوگان و استفاده از سیستم‌های حمل و نقل همگانی سریع را در بر می‌گیرد. در این زمینه، مهمترین اسنادی که در مورد حمل و نقل باید بررسی شود، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه است که به توسعه حمل و نقل توجه شده است که در آن به سه نوع حمل و نقل جاده‌ای، ریلی و هوایی اشاره می‌شود (نقشه ۲).

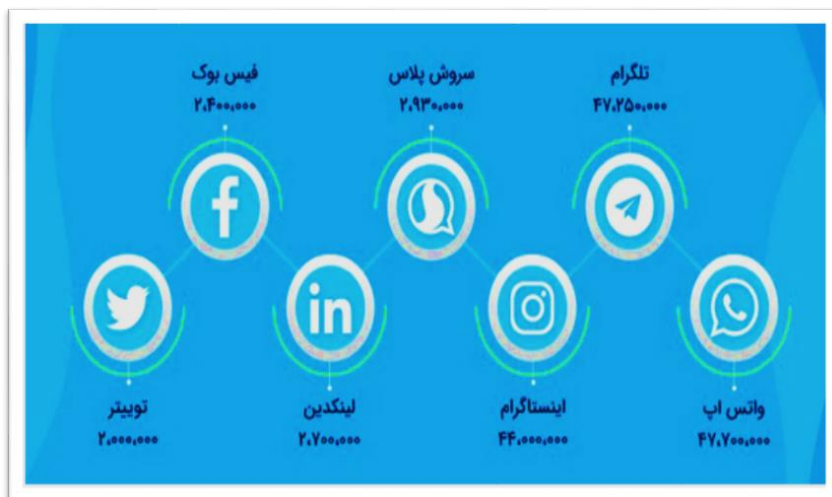


نقشه ۲. شبکه ترانزیت و حمل و نقل ریلی و جاده‌ای ایران

منبع: (تمنایی، ۱۳۹۶: ۳۹)

گسترش ارتباطات فیزیکی، مرزهای ذهنی را تغییر می‌دهد و جامعه را به‌سوی نوعی تفاهم در همه امور از جمله فرهنگ، اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی سوق می‌دهد. به‌عبارت بهتر، وابستگی رو به‌تزايد در جامعه ایران از سه مسیر یاد شده، نقش دوسویه‌ای را برای تقویت ارتباطات اجتماعی ایجاد نموده است. از یکسو، افزایش این مسیرهای ارتباطی و توسعه‌ی زیرساخت‌های نظام ارتباطات، نوعی نیروی انسجام‌بخش و بسیج‌کننده در درون جامعه را القا می‌کند و از سویی دیگر، نه تنها در سطح حکومتی بلکه در سطح شهروندی نیز جامعه ایران را به‌سمت توسعه، پیشرفت و در نهایت، وحدت ملی معطوف خواهد کرد. بی‌هیچ تردیدی وجود شبکه‌های اجتماعی متعدد، پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات، تاثیر زیادی در فرهنگ و جوامع بشری و از جمله ایران گذاشته است. به‌مدد نرم افزارهای پیام‌رسان و شبکه‌های اجتماعی گسترده، این امکان ایجاد شده است تا اعضای جامعه بتوانند به‌صورت آنلاین و در هر لحظه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. شبکه‌های اجتماعی، قادرند تا از طریق ارتباطات بالقوه و هوشمند، افراد را با سایر فرهنگ‌ها و محیط‌های اجتماعی بیگانه، سازگاری و انطباق دهند (نمودار ۵).

فضای مجازی و پیام‌رسان‌های خارجی نوعی ماهیت ابزاری برای فضای واقعی دارد و در حقیقت، نوعی تکیه‌گاه فضای واقعی محسوب می‌شود. این فضای مجازی به‌جای تضعیف هویت‌های قومی و ملی باعث رشد و پایداری احساسات و تعلقات مکانی می‌شود. چراکه افراد در ارتباطات و اطلاعات از این امکان برخوردارند که هویت‌های متعددی همچون خانواده، روستا، گروه قومی مذهبی و ملیت داشته باشند. از قبل این شبکه‌های اجتماعی، ریخت‌های اجتماعی جدیدی را شکل می‌دهد و تغییرات بزرگی را در عرصه‌های گوناگون وحدت اجتماعی و فرهنگی رقم زده است (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۲). از این منظر پیام‌رسان‌های داخلی نیز به دلیل قابل دسترس بودن و سهولت استفاده از آن می‌توانند زمینه‌ها را برای تقویت وحدت ملی فراهم نموده و امکان ارتباط متنوع و بی‌سابقه‌ای را در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند و نقش مهمی در جهت‌دهی به افکار مخاطبان بازی می‌کنند و به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده در روندهای ملت‌سازی عمل می‌کنند.



نمودار ۵. تعداد تخمینی کاربران فعال شبکه‌های اجتماعی در ایران

Source: <https://digiato.com>

در مجموع، بر اساس مباحث یاد شده، می‌توان چنین استنباط نمود که استفاده از شبکه‌های مجازی توسط مردم، فواصل زمانی و مکانی را از میان آن‌ها حذف نموده و این امکان را فراهم نموده تا آن‌ها بتوانند علاقمندی‌ها، افکار، فرهنگ، سنت‌ها و فعالیت‌های خودشان را با دیگر اقوام ایرانی به اشتراک بگذارند و دیگران هم در این افکار و فعالیت‌ها سهیم شوند و تعامل قابل توجهی بین آن‌ها به‌وجود آید. ارتقای سطح آگاهی عمومی هموطنان در اقوام مختلف از حوزه‌های مشترک فرهنگی، هویت ایرانی-اسلامی، ترویج و نشر عناصر و نمادهای وحدت‌بخش شامل پرچم ملی، سرود ملی، خط و زبان مشترک و پرداختن به عناصر هویت‌ساز، مثل اماکن جغرافیایی که متعلق به همه نسل‌ها و اقوام است مانند دریای خزر، کوه دماوند، خلیج همیشه فارس و در یک جمله دلبستگی و تعلق به-سرزمین ایران از طریق رسانه‌ها و ترویج آن در شبکه‌های اجتماعی، هرچند که در استفاده از آن‌ها محدودیت‌هایی وجود دارد اما به‌عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر آحاد جامعه از آن بهره می‌برند و نیز به‌توسعه مفاهیم مشترک فرهنگی و ذهنی در راستای ایجاد همگرایی و اتحاد مدد رسانده و در حقیقت، شبکه‌های اجتماعی، الگویی از روابط است که کشگران را به‌هم متصل می‌کند؛ بنابراین، زمینه‌های انسجام و همگرایی ملی را فراهم آورده و یکی از پایه‌های تکوین ملت را مستحکم‌تر نموده است.

## نتیجه‌گیری

نیک می‌دانیم در جهانی که در آن به سر می‌بریم همه چیز در حال صیوروت و شدن است؛ رخداد انقلاب اسلامی در ایران نیز که با تغییرات بنیان افکن و ساختار شکنانه همراه بود، یکی از اعجازهای قرن بیستم است که سیستم سیاسی ایران را از سیستم هزاره‌ی پادشاهی به ساختار سده دموکراتیک متحول نمود و نظام ارزشی کشور را دچار نوعی شیفت پارادایمیک نمود. بر مبنای الگوهای فکری و بازشناسی هویت اسلامی-ایرانی، روندها و قرائت‌های نوینی در حوزه تکوین ملت‌سازی در ایران دنبال گردید؛ به عبارت بهتر با ورود به دوره جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های فزاینده‌ای در حوزه انسجام و همگرایی ملی بر مبنای باورها و آرمان‌های برآمده از متن انقلاب اسلامی، صورت گرفت و شاخص‌های ملت‌سازی با تکاپو به سمت تثبیت امکانی حرکت نمودند.

از سوی دیگر، مطرح شدن گفتمان‌های کلان متناقض و بعضاً معارض با هم، نظیر لیبرال-دموکراسی، سازندگی و اصلاحات که ریشه‌های آن بر مبنای الگوهای غرب بنا شد و اصولگرایی در متن فراگفتمان جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تا کنون از جانب نخبگان ابزاری در چند دهه اخیر، بدون شناخت از ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی، زبانی و اجتماعی ایران، ریشه‌های انسجام ملی را کم‌رنگ نموده و بیش از پیش، پروژه ملت‌سازی در ایران را به حاشیه برد. به علاوه این که رویه ناهمسان نخبگان فکری، منجر به تکسیر وحدت فکری و عقیدتی اجتماعی شده و نیز وجود برخی ریشه‌های تاریخی فرهنگ تبعی در جامعه ایرانی و عدم تکامل جامعه مدنی نیز فضای گردش نخبگانی را تحدید نموده است.

مسئله مهم که بسیار قابل توجه می‌باشد، نقش دولت و ساختارها و نهادهای بروکراتیک در پیشبرد روند پروژه ملت‌سازی در ایران است. دولت در ایران پسا انقلابی اگرچه متشکل از قوای سه گانه و سایر نهادهای ذیربط می‌باشد اما یکی از ضعف‌های کلیدی آن اتکاء بر رانت طبیعی است. چنین دولتی در مقابل جامعه و نیازهای اجتماعی پاسخگو نمی‌باشد و همین امر به بی‌اعتمادی عمومی، کاهش سرمایه اجتماعی و در نهایت به تشتت و انشقاق اجتماعی منجر می‌شود. به علاوه اینکه، بعد پوپولیستی و ایدئولوژیک دولت به همراه تداوم سوء مدیریت در ترسیم الگوی متناسب با تکثرگرایی و منازعات اقوام، توسعه ناموزون و برخی ملاحظات ایدئولوژیک در این زمینه، وحدت ملی را خدشه‌دار نموده است.

نکته دیگر اینکه، شاخص‌های ملت‌سازی در ایران در دو بعد، سیاست‌گذاری زبان و فرهنگ در

ابعاد داخلی و بین‌المللی و نیز توسعه فضای مجازی و ارتباطات حقیقی قابل تأمل می‌باشد. به عبارت بهتر، در مقوله فرهنگ و به تبع آن، زبان، شاهد تدوین اسناد بالادستی و کلان در کشور می‌باشیم که البته نه بصورت کامل و مطلق، بلکه به‌طور نسبی، تا حدود زیادی توانسته است در ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ اسلامی و گسترش قلمرو زبان فارسی در چند دهه گذشته موفق عمل نماید. بعلاوه اینکه، شبکه‌های ارتباطی در حوزه گسترش ناوگان‌های حمل و نقل زمینی و هوایی، با رشد فزاینده‌ای همراه بوده است.

همچنین با ورود به عصر جهانی شدن، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در جامعه ایرانی با اقبال زیادی مواجه شده است؛ افزایش حجم کاربران ایرانی در استفاده از پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی گویای این امر می‌باشد. همه این امور باعث نزدیکتر شدن هرچه بیشتر فرهنگ‌ها، سنت‌ها، باورها و افکار و عقاید مردم در جامعه ایرانی شده است که به نوبه خود، پایه‌های همگرایی ملی را ارتقاء داده است. در مجموع، حقیقت امر آن است که آنچه که تاکنون در جامعه ایران پدیدار شده، پژواکی از ملت است و با مُثَلِّ تام خود شکاف و فاصله زیادی دارد و مستلزم برنامه‌ریزی و تدوین الگویی جامع و مانع می‌باشد.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
- ادراکی، اکبر (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی و نحوه تعامل با اقوام ایرانی، پایگاه بصیرت، هفته‌نامه صبح صادق.
- بخشی، علی آقا و مینو افشاری‌راد (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات چاپار.
- تمنایی، محمد (۱۳۹۶). تحلیل سیستم‌های حمل و نقل انواع شبکه‌های حمل و نقل، دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشکده مهندسی حمل و نقل.
- حسن‌خانی، محمد و حسین محمدی سیرت (۱۳۹۵). تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۴)، ۹۱-۱۱۷.
- حیدری، علیرضا (۱۳۹۸). مساله دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب، پایگاه خبری-تحلیلی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ایرنا.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۸). بازنمایی مفهوم ملت در فضای مجازی. جغرافیا و برنامه ریزی منطقه-ای، ۱(۱)، ۱-۲۵.
- جهانگیر لوسانی، سهیلا (۱۴۰۳). عوامل موثر بر مشارکت نخبگان در اجرای خط‌مشی‌های عمومی با تأکید بر صنعت حمل و نقل هوایی کشور، جاده، ۱(۱)، ۲۲۳-۲۵۲.
- دلاور، علی (۱۳۸۹). روش‌شناسی کیفی، فصلنامه راهبرد، ۱۹(۵۴)، ۳۰۷-۳۲۹.
- دویچ، کارل. دبلیو (۱۳۷۶). ناسیونالیسم و انواع آن، ترجمه محمد مقیاسی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- رضاقالی، علی (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی: قائم مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد، تهران: نشر نی.
- زارعی، غفار (۱۴۰۱). واکاوی نقش نخبگان سیاسی در نهادینگی جنبش‌های اسلامی نوین، جامعه‌شناسی-سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱)، ۱۵۷-۱۷۸.
- شاکری زوردهی، روح‌الله، خجسته مهر، کیوان (۱۴۰۳). «نقد و بررسی نظریه ولایت امت بر خویش در حاکمیت عصر غیبت با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱۷)، ۱۰۳-۱۳۲.
- عراقی، مهدی و دیگران (۱۴۰۳). تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های فرهنگی حوزه نخبگی سیاسی در فرایند تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱)، ۴۹-۳۱.

- عرفانی، محرمعلی و دیگران (۱۴۰۲). بررسی تاثیر توسعه ناموزون بر ظهور و تداوم «قوم گرایی» در ایران معاصر: (مطالعه موردی شمال غرب کشور)، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۱)، ۲۷-۴۸.
- فتح‌اللهی، محمدعلی (۱۳۹۲). شکل‌گیری ملیت ایرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتحی، الهام (۱۳۹۵). نگاهی به وضعیت دین و جمعیت ایران در نیم قرن اخیر، آمار، ۴(۵)، ۲۳-۲۶.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۱). همسازی و تعارض در هویت و قومیت، تهران: نشر گل آذین.
- فراستخواه، مسعود (۱۳۹۴). ما ایرانیان زمینه‌کاو تاریخی و اجتماعی خلیفت ایرانی، تهران: نشر نی.
- کاویانی، مسعود و دیگران (۱۴۰۳). تاملی در اندیشه سیاسی شهید مطهری پیرامون مردمسالاری دینی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۱)، ۲۷۵-۲۹۵.
- گزارش (۱۳۹۰). آشنایی با ساختار نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران و چشم انداز، قابل دسترسی در: <http://dmr.tpo.ir>
- گزارش (۱۴۰۲). آمار جمعیت ایران در سال ۱۴۰۳، قابل دسترسی در: [www.amarfact.com](http://www.amarfact.com)
- محمدی، مجید (۱۳۷۸). جامعه مدنی ایرانی: بسترهای نظری و موانع، تهران: نشر مرکز.
- محمودی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۹۸). ارزیابی الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران، مجلس و راهبرد، ۲۶(۹۹)، ۲۴۹-۲۷۶.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۹۴). مطهری و سیاست: ظرفیت‌های آثار استاد برای دروس علوم سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۲)، ۲۰۵-۲۲۶.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: نشر سمت.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۷). تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱(۱)، ۲۱-۵۷.
- میرمحمدی، داوود (۱۳۹۸). تهدیدات و آسیب‌های زبان فارسی و شیوه‌های حفظ و تقویت آن، مطالعات هویتی، ۴(۴)، ۱-۷.
- مطلبی، مسعود (۱۳۸۷). جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی، ماهنامه زمانه، ۱(۷۰)، ۱-۱۰.
- موسوی امجد، سیدحسن و دیگران (۱۴۰۲). تأثیر انگاره‌ها و عقاید مذهبی بر تحقق مردمسالاری دینی منبعث از انقلاب اسلامی ایران و صدور آن به کشورهای مسلمان. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۴)، ۱۶۲-۱۴۱.
- ناظمی، امیر (۱۳۹۷). سیاست زبان در جمهوری اسلامی ایران: پیشنهادهای سیاستی درخصوص زبان و زبان‌آموزی، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸(۳۶)، ۲۴۱-۲۵۱.



- نجفی، موسی (۱۳۹۷). گذار استکمالی از اترناسیونالیسم اسلامی به نظریه ایران اسلامی، نشریه صبح نو. نیکومرام، هاشم و مسعود حداد (۱۳۸۶). بررسی اهداف و وظایف نهادهای رسمی فرهنگی در ایران و ارائه راهکار هماهنگ‌سازی این نهادها، مدیریت فرهنگی، (۱)، ۱۰۷-۱۲۷.
- نیکونهاد، حامد و مهسا صلاح (۱۴۰۳). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و معنای مدرن ملت، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۴ (۴)، ۲۶۲۰-۲۶۴۵.
- هاچینسون، جان و آنتونی اسمیت (۱۳۸۶). ملی‌گرایی، ترجمه: مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یاوری‌باقی، امیرحسین و دیگران (۱۳۹۲). تحلیلی بر تأثیر هم‌گرایی ملی اقوام ایرانی بر امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۶(۲)، ۱۳۵-۱۵۷.
- Abbassi, Erahim (2020). Macro-Narratives and Development in Iran: Criticque and Study of Political Culture Approach", Gopolitics Quarterly, Vol. 15.No.4. Pp.182-205.
- Ansari, Ali Massoud (2017). Shah Mohammad Reza Pahlavi & the Myth of Imperial Authority, School of Oriental & African Studies (SOAS) University of London.
- Bahardoost1, Parizad and et al (2019). The Role of Political Elite Relations in the Elites Circulation, International Journal of Social Sciences (IJSS), Vol 9, No 2, Pp.45-57.
- Barzegar, Ehsan and Maya Khemlani David (2012). The Significance of Education and Gender in Persian Word-selection, Iranian Journal of Applied Language Studies, Vol 4, No 2, Pp.41-58.
- Dabashi, Hamid (2016). Iran: The Rebirth of a Nation, Department of Middle East, South Asian, and African Studies, Institute for Comparative Literature and Society Columbia University New York, USA.
- Deutsch, K. W. and W. J. Foltz (eds) (1966). Nation-Building, New York: Atherton Press.
- Elhan, Nail, (2016), Banal Nationalism in Iran: Daily Re-Production of National and Religious Identity, Middle East Technical University, Faculty of Economics and Administrative Sciences, Department of International Relations.
- Gerard DeJanty and Krishan Kumar (2006). Nation and Nationalism, SAGE Publications Ltd; 1st edition.
- Golkarian, Ghadir (2019). Globalization and Its Impacts on Iranian Culture, Universal Journal of History and Culture, Vol 1. No 1. Pp.1-11.

- Gregor, Hamish Alan, (2009), Nationalism in the Islamic Republic of Iran 1979-2007, A thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy of The Australian National University.
- Khalili1, Mostafa (2016). A comparative study of ethnic identity among Azerbaijani speakers in the Islamic Republic of Iran and the Republic of Azerbaijan, Graduate School of Asia Pacific Studies, Ritsumeikan Asia Pacific University (APU), Beppu City, Oita, Japan. Ritsumeikan Journal of Asia Pacific Studies, Vol 34, Pp.161-174.
- Khosravi, Mohammad Ali and Shohreh Shahsavari Fard (2016). The Ruling Elite Political Culture in Contemporary Iran, Journal of Political Science, Pp.274-283.
- Kia, Mana (2014). Imagining Iran before Nationalism: Geocultural Meanings of Land in Azar's Atashkadeh, Publisher: University of Texas Press.
- Kojoori-Saatchi, Elizabeth (2010). The Culture of revolution: Revolutionary transformation in Iran", Publisher: University of Nevada, Las Vegas.
- Kolsat, pal (2017). Nation-Building And Social Integration Theory, <https://folk.uio.no/palk/ch02.htm>.
- Kovecses, Zoltan (2010). Culture and Language, Studia Slavica, Vol 55. No 2, Pp.1-7.
- Litvak, Meir (2020). God's Favored Nation: The New Religious Nationalism in Iran, Department of Middle Eastern and African History, Vol 11, No 541, Pp.1-19.
- Rakel, Eva Patricia (2008). The Iranian Political Elite, State and Society Relations, and Foreign Relations since the Islamic Revolution, Academisch Proefschrift.
- Rimmer, Andrea. K (2005). The concepts of state building, nation building and society building, Institute for Strategy and Security Policy, Defence Academy, Vienna, Austria, Vol 4, No 3, pp. 367-379.
- Saei1, Ali (2016). Political Elites and democratization: A Case Study of Iran, International Journal of Humanities, Vol 23, No 2, Pp.1-16.
- Saffar Heidari, Hojjat and Saeed Saffar Heidari (2019). Nationalism and the Construction of Modern Education in Iran and Turkey: A Comparative Study, Iranian Journal of Comparative Education, Vol 2, No 2, Pp. 154-176.
- Soheili, Jamaledin (2011). The Role of Nationalist leaders in the Emergence of National Architectural Movements in Iran, 1924 to 1942, Space Ontology International Journal. Vol 4, No 13, pp. 53-62.

Willis Stanley (2006). The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran, Defense Threat Reduction Agency Advanced Systems and Concepts Office, Pp.1-27.

Zarei, Ghaffar and et al (2014). Exploration of Interactionism in the Culture of Political Elite of Islamic Republic of Iran (IRI), Journal of Advances in Environmental Biology, Vol 8, No 6, Pp. 2967-2972.